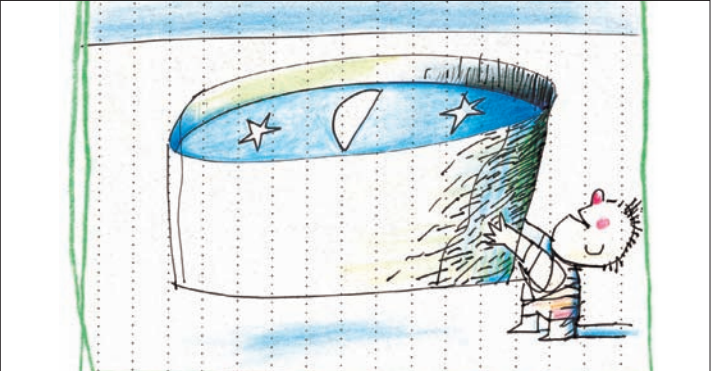




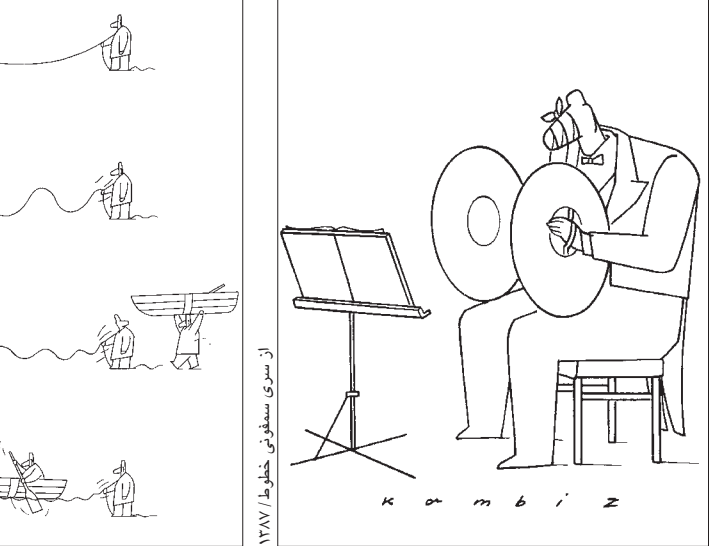
◀ حسین کریمی‌زاده

پازلی را تصور کنید که همه اجزای آن را به جز یکی، چیده و تصویری به دست آورده‌اید که همچنان ناقص می‌نماید چرا که قطعه‌ای نیاز دارد که نقطه عطف تمامی خطوط است و تکمیل‌کننده چهره کلی پازل. همین مثال مجازی را در قالب جامعه هنری بریزیم. در یک جمعیت هنرمند که در نمای گسترده، هویت بخشی از اثرگذارترین اقشار هر ملیتی به‌شمار می‌روند، هستند افرادی که نبض جریان‌ساز این جمعیت به‌حساب می‌آیند و با هر ضربان تند و کندی، آن را به‌شریان‌ها تعمیم می‌دهند. کامبیز درمبخش یکی از همان نبض‌هاست؛ و هنرمندی است که گهگاه در چُرَب تکرار و تکرار و تکرار هنری جامعه‌اش، چراغ‌ها را روشن می‌کند و بی‌هیچ زد و خوردی! می‌قبولاند که آری، این‌گونه هم می‌توان دید. خلافتی در قاموس او حد و مرزی ندارد. این به امسال و دو سال گذشته و ۱۰ سال قبل‌ترش مربوط نمی‌شود، ماجرا ریشه در کار تونی دارد که او آگاهانه در کنار تصویر جوانی‌های خود در کتاب سال ۵۲ شمسی‌اش به چاپ رسانده؛ مردی دارد در دریای ایده‌های خودش غرق می‌شود! کامبیز، خیس ایده‌های خویش است! مدام دریای ذهنش را می‌شکافد و به این‌سو و آن‌سو می‌غلند. تلاش و تکاپو در دل امواج را به قدم‌زدن در ساحل آرامش نمی‌فروشد. پس تعجبی ندارد که از هر‌سو خبر فعالیت‌های بی‌دری‌اش را بشنویم. طراحی پشت طراحی، کتاب پشت کتاب، نمایشگاه پشت نمایشگاه و نهایتاً افتخار پشت افتخار. شاید برایش راحت‌تر می‌بود اگر یکی از همین مسیرهای خلاقانه‌اش را که بازخورد قابل توجهی هم در پی داشته می‌گرفت تا نه ماجرا می‌رفت و به خود زحمت بیش از این نمی‌داد! اما ذهن سیال و قلم توانای او کرختی و یکنواختی را شایسته‌اش نمی‌داند. این‌گونه می‌شود که اغلب، آثاری را نظاره‌گر می‌شویم در قالب‌های متغیر اما تحت نام مشترک کامبیز درمبخش.

«کارتون‌های سیاه و سفید»، «همیناتوهای سیاه»، «فیلم‌های کوتاه کاغذی»، «کارتون‌های رنگی پاستلی»، «نقاشی‌ها»، «طرح‌های آزاد»، «کودکانه‌ها»، «لُفک‌ها»، «کوسن‌های کارتونی» و بسیاری دیگر از این جمله‌اند. او دیگر به مخاطب آثار بی‌شمار خود ثابت کرده است که اسیر ابزارها و امکانات نیست، بازی‌دهنده آنهاست. با مهارتی مثال‌زدنی همه ایده‌ها و همه متریال‌ها را به خدمت گرفته و کار خود را پیش می‌برد. اینکه متریال او کاغذِ خط‌دار بی‌ارزشی باشد



از سِری نقاشی‌ها/ ۱۳۸۵



از سِری سفالگری خطوط/ ۱۳۸۷

◀ **کُش لُک**

## شانس حضور در نگارخانه‌ها

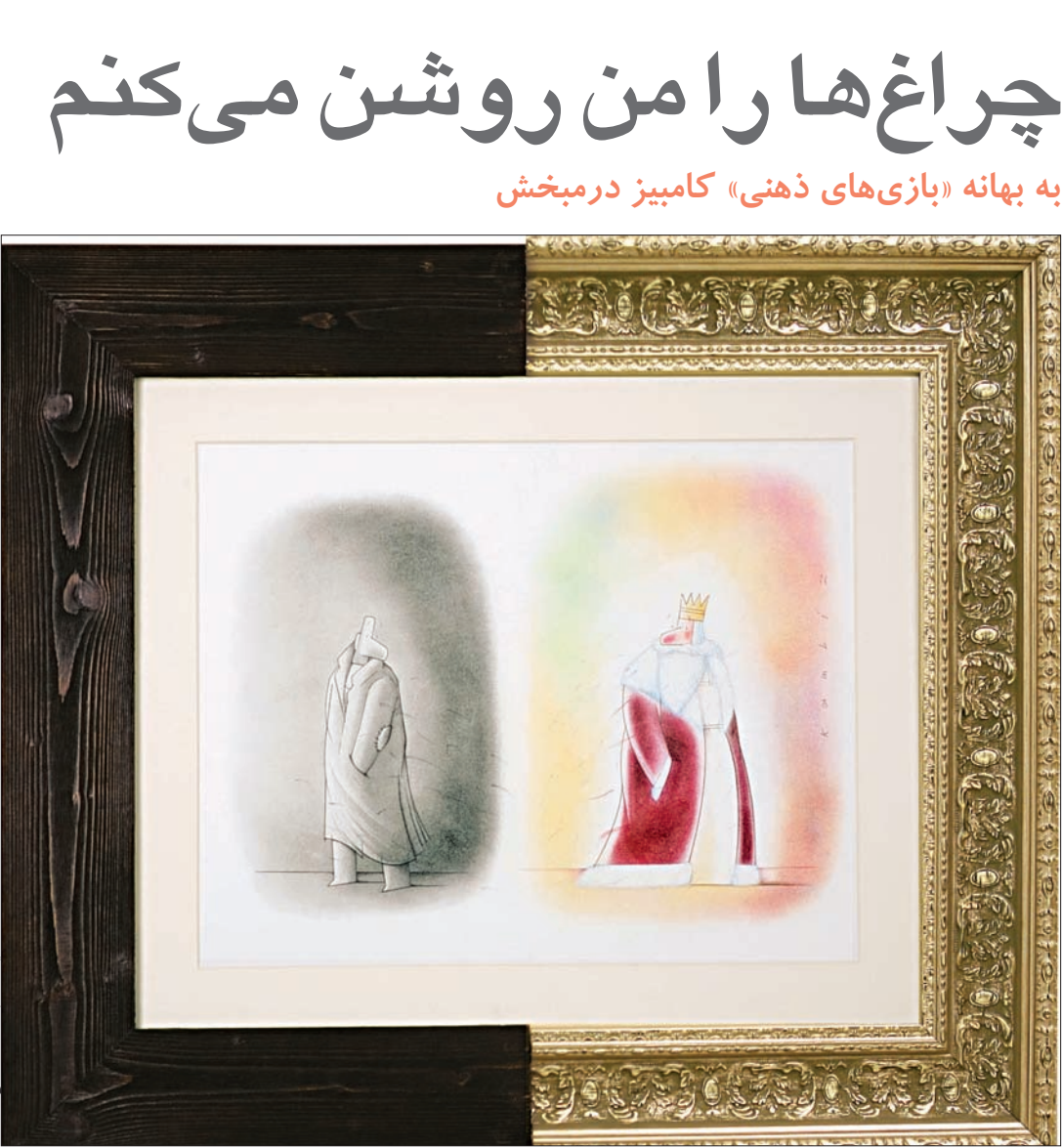
گالری‌ها یا واژه مناسب‌تر از آن «نگارخانه‌ها»، مکانی برای ارائه آثار هنرمندانه، ولی این به این معنی نیست که همه هنرمندان به یک اندازه می‌توانند از شانس حضور در نگارخانه‌ها بر‌خوردار شوند. این امکان بیشتر از هر چیزی وابسته به ارزش هنری یک اثر یا موقعیت اجتماعی فرد هنرمند است. با این حال ارزش هنری نیز وابسته به کار کارشناسی است ولی آیا کسی می‌تواند ادعا کند توانایی آن را دارد تا بهتر از بقیه مدعیان، عیار واقعی یک اثر هنری را محک بزند؟ در تاریخ هنر بارها اتفاق افتاده که آثار بزرگان هنر برای سالیان دراز مورد بی‌مهری منتقدان قرار گرفته و حتی شانس ورود به سالن نگارخانه‌ها را از دست داده است تا جایی که در بسیاری موارد متأسفانه تنها پس از مرگ هنرمند ارزش این آثار برای جهانیان بازگو شده است. «پیکاسو» نقاش معروف فرانسوی زمانی به طعنه گفته بود: «در دنیا پیکاسوهای فراوانی وجود دارند. اگر موفقیت به من روی آورده بیشتر حاصل یک اتفاق بوده است تا چیز دیگر»، بر این اساس تعجبی ندارد اگر بسیاری از کارشناسان هنری اعتقاد دارند ارزش بعضی از آثار «زُرز براک» که هم‌دوره پیکاسو بوده و مدتی نیز با وی زندگی می‌کرده، بیشتر از کارهای «پیکاسو» است ولی چه کسی باور خواهد کرد؟ آیا مجموعه‌داران یا صاحبان نگارخانه‌های مرتبط با این آثار حاضر به قبول چنین ادعایی هستند؟ به یاد دارم چند سال قبل که تعدادی از تابلوهای «ردشیر محمص» کاریکاتوریست ایرانی، بالاخره پس از یک سکوت طولانی محافل فرهنگی و مطبوعاتی کشور، از طریق یکی از نگارخانه‌های تهران به نمایش درآمد، مبالغ بسیار نازلی برای

# چراغ‌ها را من روشن می‌کنم

**به بهانه «بازی‌های ذهنی» کامبیز درمبخش**

سال پنجم ■ شماره ۱۰۹۶ ■ سه‌شنبه۴ آبان ۱۳۸۹

## کارتون لُند ۱۵

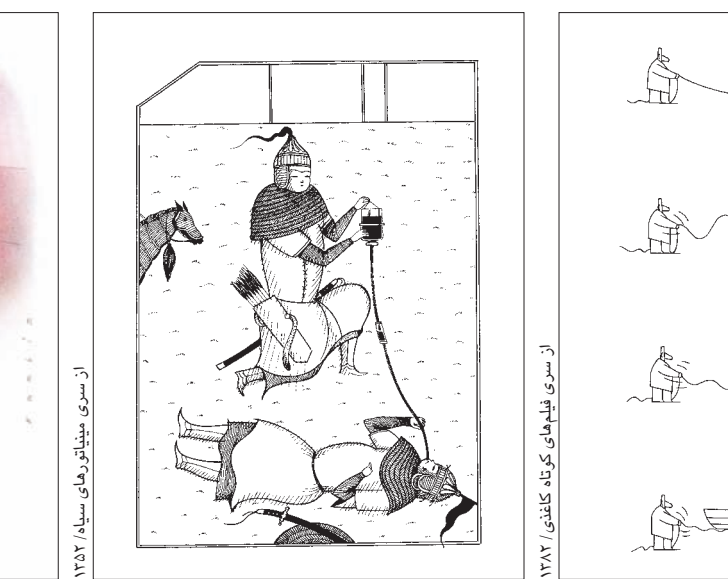


از کارهای نمایشگاه «بازی‌های ذهنی»/ ۱۳۸۹

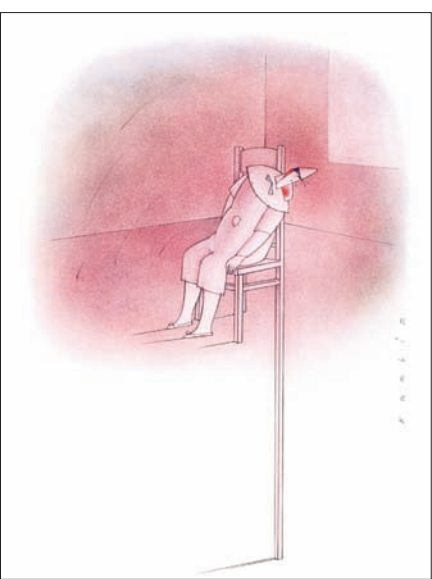
با مقوای اشتنباخ ۲۵۰گرمی، با بوم بزرگ نقاشی یا پارچه بالستکی کوچک و یا خیلی‌های دیگر، مهم نیست، مهم هنرمند خوش‌ذوق و با هیجان ماست که در ۶۸ سالگي‌اش، کودکي شش یا هشت‌ساله را می‌ماند که غافل شوی، روی پیراهن تو هم نقشی می‌نگارد و طرحی می‌زند! و چه زیبا و اثرگذار. کامبیز در جدیدترین نمایشگاه خود سناریو را طوری نوشته است که قاب‌های آثارش را نیز بازی بدده، ۴۰ اثر غافلگیرکننده که حاصل اتودهای فراوان او در سמה

خاموش کردن حریق روی قاب است.این‌ها نمونه‌هایی هستند از حدود صد نوع «بازی‌های ذهنی» که او به صورت اتود، در چنته دارد و دستچینی از آنها را رو کرده است. اما خالی از لطف است اگر به شاهکار این نمایشگاه اشاره‌ای نشود.

در اثر چشمگیری از او دو کاراکتر ثروتمند و فقیر با سلطان و رعیت را در کنار هم در قالب یک اثر شاهدیم که تضاد ساختاری و اختلاف طبقاتی‌شان به قاب اثر هم سرایت کرده است. قاب دو تکه است؛ به شکلی که قاب سمت کاراکتر سلطان، کنده‌کاری‌شده، طلایی‌رنگ و نفیس است در حالی که قاب سمت رعیت را یک قاب چوبی تخت، ساده و بی‌الایش احاطه کرده است. کامبیز با نبوغ خود اختلاف این دو را با همین شگرد



از سِری فیلم‌های کوتاه کاغذی/ ۱۳۸۲



از سِری بیناتوهای سیاه/ ۱۳۵۲

• .....> یحیی تدین



کاریکاتور چهره اردشیر محمص به قلم یوئید لوز

### زنده‌باد تمسخر

کاریکاتور ایران به سبب شمار استعدادهایش توانست سهمی از کاریکاتور معاصر داشته باشد، هر چند این نقش بیش از کیفیت و دستاورد فرهنگی بر کمیت آن استوار بوده است؛ عملاً تمامی فستیوال‌های مهم بین‌المللی کاریکاتور با حضور وسیع و همیشگی ایرانیان مواجه بوده‌اند و هستند، هر چند این همه اشتیاق را هم باید در فراغت حاصل از آماتوریسم کنکاش کرد. مصرف کاریکاتور در رسانه‌ها و مطبوعات امروز ایران تقریباً اندکی بالاتر از عدد هیچ است و بسیاری از کارتون‌نست‌های تاثیرگذار و صاحب اعتبار سه دهه اخیر به خارج از کشور کوچیده‌اند یا کسب و کار دیگری برگزیده‌اند. امروز شاغلین این حوزه به کمتر از تعداد انگشتان یک دست می‌رسند، اگر برسند. علل چنین آسیمی اظهارمن الشمس است و دلیلی بر اظهار آن نیست. تنگی قافیه و فقدان عرصه ابراز به جز دریغ قوت لایموت، تحمیل حس حرمانی است که مثل خوره بدن این هنرهای اجتماعی را تا حد مرگ تحلیل برده است. به طور حتم فرار از چنین سرنوشتی است که کاریکاتور ایرانی را به سمت نمایش بر دیوارها سوق می‌دهد، تا آنجا که بسیاری از کارتون‌نست‌ها به جای آنکه به دنبال ایفای نقش واقعی کاریکاتور در رسانه باشند، دلگیرانه دلیل عدم تمایل گالری‌ها به نمایش کاریکاتور را مطرح و در یک دادگاه یکجانبه احتمالاً گالری‌ها را به ناهمپی کیفیات فرهنگی کاریکاتور محکوم می‌کنند. اینکه «چرا کاریکاتور مورد استقبال گالری نیست» پاسخ ساده اقتصادی دارد. اما سوال اصلی اینجاست که آیا کاریکاتوری که بر دیوارهای گالری آویخته می‌شود ماهیتاً کاریکاتور تلقی می‌شود و با نفی کارکردش خود را نفی نمی‌کند؟ «سودمندی» امری است که به اعتقاد بسیاری از فرهنگ‌شناسان گونه‌های «کارپردی هنر» را از هنرهایی چون نقاشی و طراحی متمایز می‌کند؛ آنچه در گرافیک، تصویرسازی و کاریکاتور سبب تمایز می‌شود، صیغه‌های کارکردی آنهاست. در واقع خصیصه بیانگرا و تعاملی این هنرها این امکان بالقوه را به آنها می‌دهد تا در خدمت معنا و مفهومی فرافردی باشند. به بیان ساده‌تر یک کاریکاتور مادامی کاریکاتور است که امکان ابراز اغراض عملی داشته باشد، یعنی کاریکاتور بودنش فی‌الذاته به جنبه‌های کارکردی‌اش مرتبط است و در هر صورتی غیر از این از ارزش‌های عملگرایانه‌اش فرو کاسته خواهد شد.

گوردن گراهام در کتاب فلسفه هنرها در باب هنرهای کارکردی می‌نویسد (نقل به مضمون) هنرهای کارکردی در نسبت با محیط کارکردشان ارزش‌گذاری می‌شوند. به عقیده او تغییر زمینه (Context) می‌تواند معنای پوششی و وجودی هنر را زیر و رو کند. در مورد کاریکاتور هم موقعیت زمانی و مکانی ایفاد پیام به بخش غیرقابل انقضایی از مفهوم مرتبط است. حال این سوال پیش می‌آید که با چنین پیش‌فرضی چگونه موفقیت‌های نسبی هنرمندانی چون اردشیر محمص، کامبیز درمبخش یا توکا نیستانی در حوزه اقتصاد گالری‌ها توجیه می‌شود. به اعتقاد من آثار این هنرمندان سال‌هاست از حوزه کاریکاتور جدا شده‌اند و بیش از آنکه با کارکردهای عملی کاریکاتور در رابطه باشند، نوعی استمرار طراحانه با چاشنی طنز هستند. این معدود نفرات، کارتون‌نست‌های منفصل‌الخدمت یا بازنشت‌های هستند که از جایگاه اجتماعی‌شان به عنوان هنرمند روشنفکر مورد توجه قرار دارند والا تصویری که امروز می‌سازند نسبتی با کاریکاتور به عنوان هنر بیانگرایی کنش محصور ندارد. (البته این به معنی نفی ارزش‌های تصویری این هنرمندان نیست، بلکه موقعیت آنها در مقام هنرمند را بررسی می‌کند).

هنوز هم نمی‌دانم با حالیه فعلی آیا کاریکاتور معاصر ایران باید بخت خویش را بر دیوارهای نمایشگاهی بجوید یا اینکه فضای زیست و تنفس خود را حداقل در رسانه‌های مجازی و خصوصی جست‌وجو کند؟ اما بی‌تردید می‌دانم که ضرورت کاریکاتوریست بودن به قول توکا نیستانی در رسانه ماندن است و این جایگاه اجتماعی فعال را دیوار هیچ گالری و موزه‌ای به کارتون‌نست اهدا نخواهد کرد. مادامی که مطبوعات و رسانه‌ها و از آن گسترده‌تر جامعه ایرانی وجوب سازنده تمسخر و نقش انتقاد در ارتقا را درک نکنند، ذهن انتقادی به مثابه یک سلاح متعارف نه یک سپهر غیرمتعارف شناخته می‌شود و هیچ جماعتی به سوی سلاح آخته با آغوش باز نرفته است.



◀ **کُش لُک**

■ **نتایج شانزدهمین جشنواره طنز گالاریت، برندگان خود را معرفی کرد.**

در این جشنواره ماریلنا ناردی از ایتالیا موفق به کسب جایزه بزرگ (Marco Biassoni) شد و رومن دراگوستینف از بلغارستان جایزه اول بخش کارتون را به خود اختصاص داد. همچنین بهرام بابایی لوح تقدیر این بخش را از آن خود کرد. در بخش طنز ولادیمیر کارانفسکی از اوکراین موفق به کسب جایزه اول شد و شیرین قلی‌پور نیز جایزه ویژه این بخش را از آن خود کرد. در بخش کاریکاتور والنتین گنورگیف از بلغارستان جایزه اول را به خود اختصاص داد و جایزه ویژه نیز به شیوا زمانفر تعلق گرفت. همچنین در بخش Cava جایزه اول به جانی چیوستری از ایتالیا رسید و سیدیوسف رحیمی نیز لوح تقدیر این بخش را به خود اختصاص داد.



اردشیر محمص به قلم یوئید لوز